فهرست

[مقدمه 2](#_Toc89085815)

[انواع دخالت قصد در حکم 2](#_Toc89085816)

[نوع قصد در دلیل اول و دوم 3](#_Toc89085817)

[دلیل سوم: روایت سعد اسکاف 3](#_Toc89085818)

[دلیل چهارم: روایت علی ابن سوید 4](#_Toc89085819)

[محور اول: مقصود از ابتلا 5](#_Toc89085820)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در قاعده حرمت نظر با قصد التذاذ بود. البته بنا بر مفاد برخی از این ادله این قاعده اعم از نظر است ولی تمرکز بیشتر بر نظر است. روح قاعده این است که هر اقدامی که با قصد التذاذ یا با التذاذ باشد محکوم به حرمت است. برای این قاعده ادله‌ای می‌شد ذکر کرد که دلیل اول به چند تقریر تحلیل می‌شد که عبارت از مذاق ارتکاز مقاصد و امثال اینها بود. آیه دوم هم آیه شریفه **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ﴾**[[1]](#footnote-1)بود. عرض شد در ذیل هر یک از ادله چند سؤال مهم را باید اشاره کنیم. یک سؤال مهم این بود که اینها بعد فرض تمامیت دلالتشان حرمت را بر چه موضوع یا متعلقی مترتب می‌کنند؟ التذاذ یا قصد الالتذاذ با همان احتمالات چهارگانه که عرض کردیم. این سؤال هم در ادله لبیه مطرح است هم در سایر ادله که بررسی خواهد شد.

# انواع دخالت قصد در حکم

سؤال دومی هم که در این موارد مطرح است این است که برفرض اینکه قصد در متعلق حکم دخالت داشته باشد، همه انواع قصد مقصود است یا اینکه درجات و نوع خاصی از قصد مقصود است. قصد گاهی استقلالی است گاهی تبعی گاهی بالعرض. داعی شخص گاهی یک داعی است و مستقلاً همان محرک و باعث نحو الفعل است. صبح برای درس به اینجا می‌آییم این داعی مستقل و یگانه است. این داعی ما را به فعل خاصی واداشته است. این داعی متفرد مستقل است. گاهی داعی متفرد نیست بلکه این داعی در کنار داعی دیگر مجتمعا باعث نحو الفعل هستند. گاهی دو داعی هستند در اینجا هم مجتمعا وجود دارند اما هرکدام به‌تنهایی کافی بود که باعث مستقل باشند. ولی اینجا ترکیب‌شده‌اند. گاهی پس یک داعی است و مستقل. گاهی دو داعی است که مجتمعا مؤثرند. گاهی دو داعی مستقل مؤثرند که اجتماع دارند. به‌عبارت‌دیگر:

1. گاهی داعی واحد مستقل است.
2. گاهی دو داعی هستند که اگر تنها هم بودند در صدور فعل مؤثر بودند. هم مثلاً برای قدم زدن در صبح هم برای شرکت در مباحثه از خانه بیرون می‌آید.
3. سوم اینکه اجتماع دواعی مستقله نیست بلکه جزء الداعی هستند. چند امرند که اجزائی‌اند که ترکیب آنها داعویت دارد.
4. می‌توان حالت چهارمی را هم ذکر کرد که از احوال اولی شاید باشد. اینکه یک داعی مستقل است و دواعی دیگر تأکیدی را به وجود آورده‌اند ولی نقشی ندارند.

دواعی ثانوی موجب تأکد انگیزه و داعویت اولی شده‌اند. همه این احوال درجایی است که داعی به شکل مستقل مقصود است اما گاهی دواعی به شکل تبعی یا بالعرض وجود دارد. او فلان کار را انجام می‌دهد ولی قصد ضمنی تبعی در اینجا وجود دارد. این هم فرض دیگری است که حالت فرض تبعی و عرضی است که احیاناً وجود دارد. او برای امری اقدام می‌کند ولی ضمن آن می‌داند محقق می‌شود و نوعی قصد تبعی و عرضی وجود دارد. این هم حالت دیگری است که باید توجه شود. حال در هر یک از این ادله وقتی قصد به میان آمد آیا همه این اقسام را می‌گیرد یا قصد مستقل یا مجتمع یا اینکه حتی قصد تبعی را می‌گیرد؟

# نوع قصد در دلیل اول و دوم

آنچه تا اینجا گفته شد اینکه دلیل اول که مجموعه‌ای از ادله لبیه بود بعید نیست بگوییم موضوع بنا بر آن ادله قصد و التذاذ و ترکیب این دو می‌شود. زیرا حمل بر قدر متیقن می‌شود. نسبت به سؤال دوم هم بعید نیست که بگوییم قصد تبعی را می‌گیرد. بقیه را می‌گیرد. صورت یک دو سه را می‌گیرد. آنجایی که قصد مستقل باشد یا آن قصد در کنار قصد دیگر مؤثر باشد. یعنی حالت مجتمع را هم بگیرد. ممکن است کسی قدر متیقن را بگیرد و بگوید فقط قصد متفرد را می‌گیرد نه ترکیبی.

در دلیل دوم که آیه شریفه بود باز این دو سؤال مطرح می‌شود. سؤال اول بنا بر آ«چه گفتیم آیه حمل می‌شود به‌قدر متیقنی که عبارت است از عورت و نظر با شهوت. حال خوب است معتبره سعد اسکاف را ببینیم. ما اینجا این روایت را به‌عنوان دلیل سوم ذکر کردیم. به‌عنوان دلیل سوم ذکر شود ممکن است به‌عنوان مفسر آیه شریفه هم باشد.

# دلیل سوم: روایت سعد اسکاف

روایت در جلد هفده وسائل ابواب مقدمات نکاح باب 104 آمده است.

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «اسْتَقْبَلَ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ- وَ كَانَ‏ النِّسَاءُ يَتَقَنَّعْنَ‏ خَلْفَ آذَانِهِنَّ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَ هِيَ مُقْبِلَةٌ فَلَمَّا جَازَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا وَ دَخَلَ فِي زُقَاقٍ قَدْ سَمَّاهُ بِبَنِي فُلَانٍ فَجَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا وَ اعْتَرَضَ وَجْهَهُ عَظْمٌ فِي الْحَائِطِ أَوْ زُجَاجَةٌ فَشَقَّ وَجْهَهُ فَلَمَّا مَضَتِ الْمَرْأَةُ نَظَرَ فَإِذَا الدِّمَاءُ تَسِيلُ عَلَى ثَوْبِهِ وَ صَدْرِهِ فَقَالَ وَ اللَّهِ لآَتِيَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ لَأُخْبِرَنَّهُ فَأَتَاهُ فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ مَا هَذَا فَأَخْبَرَهُ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ ع بِهَذِهِ الْآيَةِ **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى‏ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ﴾**[[2]](#footnote-2)»[[3]](#footnote-3)‏

سند را مفصل بحث کردیم و جمع‌بندی ما این بود که معتبر است.

سؤال: ظاهراً قبل تشریع حجاب بوده زیرا **﴿وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِن﴾[[4]](#footnote-4)**‏ در این آیه است.

جواب: بله. ظاهراً این‌طور بوده است.

پس آیه حداقل نظر در مقام التذاذ و قصد شهوت را می‌گیرد. این روایت دلالتش واضح است که در مقام التذاذ و شهوت خواهی نباید برآمد. بحث هم این نیست که صورت او را نگاه می‌کرد یا خلف او. نگاهی که در حال عادی حرمت ندارد ولی چون در مقام التذاذ بود شأن نزول آیه بود.

سؤال: در آیه قید شهوت ذکر نشده است.

جواب: نگاهی بوده که حواسش پرت کرد. ظاهرش این است. غیر این تمحل دارد.

سؤال: شاید منظور نظر به‌صرف زیبایی بدون شهوت بوده.

جواب: روایت علی ابن سوید را مطرح خواهیم کرد. اما اینجا ظهورش در نظر شهوت‌آمیز است. این قصه که شأن نزول است قطعاً مشتمل بر نگاه شهوت‌آلود است. خود روایت هم این را منع می‌کند.

سؤال: شأن نزول دیگری که برای آیه ذکر کرده‌اند مانع نمی‌شود؟

جواب: شأن نزول دیگری یادم نمی‌آید.

این روایت که ضمن آیه شریفه آمده است. آن سؤال را بر این دلیل بخواهیم عرضه کنیم این‌طور می‌شود. در اینجا قصد یا التذاذ یا یکی از چهار احتمال موضوع است. اگر هم آیه را می‌خواستیم بگوییم هم روایت باید احتمال جمع این دو را بگوییم. مورد این است که به‌قصد التذاذ ادامه داد. پس نسبت به سؤال اول این است که التذاذ مقصوده و قصد التذاذ اینجا مراد است. سؤال دوم هم اینکه این نظر ظاهراً مقصود بالاستقلال بوده است. ادامه داد تا اعمال قوه شهوانیه بکند.

# دلیل چهارم: روایت علی ابن سوید

دلیل بعد روایت علی ابن سوید است. این روایت را در مبحث جواز نظر به وجه و کفین موردبحث قرار دادیم. اینجا هم از منظر دیگر بحث را تکمیل می‌کنیم. این هم دلیل چهارم است.

در وسائل ابواب النکاح الحرام باب 1 حدیث 3 که اصلش هم در کافی است. سند را بحث کردیم و مجدد بحث نمی‌کنیم:

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنِّي مُبْتَلًى بِالنَّظَرِ إِلَى‏ الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ- لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ وَ إِيَّاكَ وَ الزِّنَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ وَ يُهْلِكُ الدِّينَ»[[5]](#footnote-5)‏.

این هم دلیل چهارم است که روایت علی ابن سوید است و ممکن است به این روایت هم استشهاد شود بر اینکه نگاه با قصد التذاذ حرام است. چون جمله شرطیه دارد. «لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ». صدق یعنی عدم التذاذ و نیت صادقه یعنی نیت غیرمتلذذه. یعنی اذا لم یعرف من نیتک الصدق اشکال دارد. این استدلال اولیه به این حدیث برای قاعده حرمت نظر با نیت التذاذ شهوانی است. این تفسیری است که مرحوم شیخ انصاری و گروه دیگری این را پذیرفته‌اند. شیخ انصاری تصریح دارد که این روایت را این‌طور باید معنا کرد.

برای اینکه بحث این روایت روشن شود باید چند نقطه را بحث کنیم و مورد مداقه قرار دهیم تا ببینیم برداشت شیخ درست است یا برداشت آقای حکیم و گروهی دیگر در نقطه مقابل. در حقیقت شیخ از این روایت برداشت کرده است که التذاذ تبعی که در این مراودات حاصل می‌شود اشکال ندارد. در نقطه مقابلش آقای حکیم و خوئی هستند که می‌گویند نه. همه اتفاق دارند که التذاذ مقصوده بالاستقلال اشکال دارد. بنابراین آنچه ما می‌خواهیم استفاده کنیم امری است که همه اتفاق دارند. همه می‌گویند به‌قصد مستقل برای التذاذ شهوانی حرام است. اما اگر به‌قصد مستقل نباشد یا التذاذ شهوانی نباشد محل بحث است و مورد وفاق نیست و باید بحث شود. پس فی‌الجمله اگر نیتش صدق نیست و مستقلاً دنبال شهوت‌رانی و لذت خواهی است این حرام است و مورد اتفاق همه آقایان است. ازاین‌جهت روایت دلیل بر این است که قصد مستقل شهوانی در مقام نگاه حرام است.

سؤال: قصد از کجای روایت استفاده می‌شود؟

جواب: نیتک الصدق. در تنها روایتی که نیت تصریح شده اینجاست. قطعاً نقطه مقابل نیتک الصدق آنجایی است که مستقلاً در نگاه شهوت را دنبال می‌کند. تبعی نیست اضطرار نیست مشکلی ندارد قطعاً به دنبال شهوت‌رانی است. این‌قدر متیقن مفاد این روایت است و شاید از بهترین روایات باشد. محل بحث کلاهما یا قصد مستقل معطوف به التذاذ است. تفاصیل و جزئیات این روایت را بخواهیم بدانیم بخشی را قبلاً گفتیم امروز و فردا هم تکمیل می‌کنیم.

## محور اول: مقصود از ابتلا

در این روایت چند محور و جهت بحث وجود دارد. جهت اول این است که وقتی عرض کرد «إِنِّي مُبْتَلًى بِالنَّظَرِ إِلَى‏ الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ» ابتلا یعنی چه؟ ابتلای عادی مقصود است؟ یعنی با این قصه مواجه می‌شوم یا اینکه ابتلا یعنی ناخواسته در این قصه می‌افتم. برحسب اتفاقی مواجه با این مسئله می‌شوم. ابتلای اول یعنی امر مبتلی به متعارف روزانه یا شغلش این‌طور بوده که با خانم‌ها ارتباط داشته. دوم یعنی ابتلای اتفاقی بدون اینکه دنبالش باشم. سوم اینکه اضطرار دارم و شغلم به این وابسته است و نمی‌توانم ترک کنم و لازمه کارم است و نمی‌توانم کارم را کنار بگذارم. اضطرار دارم. در اولی اضطرار نیست. این یک سؤال است که باید مشخص کرد.

سؤال: احتمال دیگری که هست این است که نه اضطرار دارد نه شغلش است ولی مثل نظر به تابلوی زیبا از نگاه لذت می‌برد و این کار را انجام می‌دهد.

جواب: یعنی گویا ابتلای روحی پیداکرده. نوعی حالت روانی است. گویا عادت شده و نوعی اعتیاد پیداکرده است. این هم می‌شود احتمال چهارم باشد.

محور دیگری از سؤال یعجبنی است. یعجبنی به معنای ابتهاج در مقابل منظر جمیل از غیر منظر شهوانی است. یا اینکه با قرائن حکم و موضوع یعنی اعجاب شهوانی. دیگری هم من نیتک الصدق است که باید ببینیم یعنی چه.

1. . سوره نور، آیه 30. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره نور، آیه 30. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص192، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب104، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/192/%D8%A2%D8%B0%D8%A7%D9%86%D9%87%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره نور، آیه 31. [↑](#footnote-ref-4)
5. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص308، أبواب أبواب النكاح المحرم وما يناسبه، باب1، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/308/%D9%86%D9%8A%D8%AA%D9%83) [↑](#footnote-ref-5)